



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹،۰۸،۱۵

سیدهاشم سدید

چرا از نوشته های آقای نگارگر خوشم می آید؟

نوشته های آقای نگارگر را به گمان من، و آنطوری که پیداست، تعداد بی شماری از علاقمندان به مطالعه، و دوستداران ادب و ادبیات و زبان، با شور و شوق تمام می خوانند. بدون اغراق و توصیفی بیجا، آقای نگارگر و نوشته های ایشان دوستداران بی شماری دارند - در آن میان یکی هم نگارنده این سطور!

برای چه؟ چون در نوشته های شان، آنگونه که من برداشت نموده ام، جایی برای مبالغه و افراط، یا زیاده روی و مدح و ذم بیمورد، وجود ندارد؛ اگر توصیف یا نکوهشی هم دیده شود، آنهم به ندرت، در همان حدی است، که هست، و وجود و واقعیت دارد؛ بدون حب و بغض و به اصطلاح ترک ها "قمپز" نویسی، یا فخر فروشی و لاف و گزاف و بالیدن به خود و کلمات دور از فهم و ناهموار و نامفهوم و کته، کته و...؛ با فروتنی باور نکردنی در دنیای رسانه های افغانی!

زبان، یا طرز کلام و تکلم شان درحین سادگی به حد اعلاء گیرا، ملیح، ظریف و قابل فهم است، که هر چه بیشتر بدان درآویزید، بیشتر مسحور و مجذوب بیان ایشان می شوید. و آنجا که سکوت می کنند، سکوت شان هم یک عالم سخن دارد.

حکایت های شان به مورد، و مصداق همان پیامی سیاسی - اجتماعی - فلسفی - انسانی - عرفانی ای هستند، که می خواهند با احترام به آزادی و حق انسانی خواننده در انتخاب، به گوش خواننده برسانند؛ اما با چه افتادگی و زیبایی و گیرائی ای!

زبان ادبی شان همان زبانی ست، که متن نوشته های شان به آن احتیاج دارد؛ و متن نوشته های شان همان چیزی که زبان ادبی شان - تنها همان زبانی که ایشان برای بیان گفته های شان به کار می گیرند.

هنر نویسندگی را، اگر نه گویم به اوج آن رسانده اند، بدون تردید، باید گفت که به نزدیکی های بالاترین قله های نویسندگی، توأم با ظرافت ها و پختگی هنر شعر، رسانیده اند.

برای یکی - دو انسان یا یکی دو گروه و جماعت نمی نویسند. نوشته های شان برای همه هستند؛ هم برای آنانی که سواد بیشتر دارند و هم برای آنانی که کم سوادند، یا کم سوادترند و...؛ برای همه لذت بخش هستند؛ هم برای منی که دارای فرهنگ متوسط هستم، هم برای کسانی که دارای فرهنگ عالی و یا فرهنگ نازل هستند.

بالاترین مزیتی که انسان در نوشته های ایشان نسبت به سائر نوشته ها می بینید، ملایمت و نرمی ای ست که ایشان در زبان به کار می گیرند.

درون مایه نوشته های شان، در هر نوشته و هر سخنی و هر مکانی، انسان و انسانیت و رواداری و تسامح و دوری از جنگ و تقبیح خشونت و جباریت است. و در هر جا، هر مناسبت و هر سخنی، سخنان شان از تحریم و تنازع فارغ هستند؛ بدون بازخواست و سرکوفت و لجابت و ستیز و رد و بد؛ پیامی برای زیستن، برای صلح و صفاء و دوستی و گذشت و مدارا و تحمل یکدیگر، سخنانی که ما افغان ها اکیداً بدان ها نیاز داریم!

برای مردمی می نویسند، که به همین نوشته ها و سخنان احتیاج دارند: درک همدیگر، پذیرش همدیگر، بودن و با هم زیستن و کار کردن برای ساختن یک جهان واحد و قابل زیستن و تحمل و اطمینان برای همه.

نوشته هائی که هیچ وقت خواننده احتیاج به مراجعه به فرهنگ لغات نمی کند؛ چون در هیچ یک کلماتی را نمی یابد که در آن ها از قلمبه بافی نشانی وجود داشته باشد؛ صاف، ساده، اما شیرین و دلنشین، عاری از الفاظ مهجور و متروک و عباراتی دشوار و نامعمول؛ زبان و ادبیاتی که به سادگی قابل درک هستند؛ و خواننده همان چیزی را از آن ها می فهمد، که نویسنده آن را در ذهن پرورانیده است. نوشته هائی که از خواندن آن ها هر خواننده ای که ذوق ادبی دارد، کیف می کند؛ البته به نسبتی که خواننده با نویسنده اشتراکات احساسی و انسانی و ادبی دارد!

نوشته های ایشان چنان گویا و ناطق هستند، که هیچ گاهی برای توجیه آن ها، آنگونه که در میان ما، از جمله صاحب این قلم معمول است، نوشته یا نوشته هائی، یکی پی دیگر، نوشته نشده اند؛ هر چند برخی از خصلت پسندیده دوری

جستن ایشان از بحث بجا و بیجا منشاء می گیرند، که خود فضیلتی است از نظر اخلاقی، انسانی و نویسندگی کم نظیر.

سادگی در بیان ایشان را من هیچگاه تعبیر به این نمی کنم که ایشان از زبان و ادب و ادبیات و جهان بی اطلاع هستند؛ بر خلاف، زبان ادبی ایشان زبانی است، با ادبیات بالا که حکایت از شناخت کافی و احاطه وافیه شان از زبان و ادبیات، اگر نگوییم به نهایت رسیده، با اطمینان می توانم بگویم در مکانی بسیار بسیار نزدیکی در همان حد نهائی، می کنند - این هم برای اینکه انسان بودن، یعنی کامل نبودن در حد آفریدگار!

ساده نویسی، همانگونه که نوشتم، هنر است. هنری که در بسیاری از نویسندگان نامدار جهان، آنانی که توانسته اند به دلیل ساده نویسی های شان، در کنار سائر هنر های نویسندگی خویش، برنده ای جایزه نوبل گردند، وجود دارد. نوشته های ایشان چنان به قلب ها نفوذ می کنند، که انسان، بخواد یا نخواهد، خود را در دنیائی که نویسنده در ذهن دارد، احساس می کند. چنان گرم و گیرا، که انسان فکر می کند خود نویسنده وی را از ورای آن کلمات و آن عبارات و جملات در آغوش گرفته و به دنیای خود می برد و خود هم نویسنده را از راه دور و از طریق همان نوشته ها در آغوش می گیرد و با وی به دنیای وی وارد می گردد؛ نه یکبار و یک روز، که صد ها بار و هر روز - و هر روز و هر بار با این آرزو، که صد ها سال حیات داشته باشند و قلم شان همیشه در حرکت باشد.

پایان